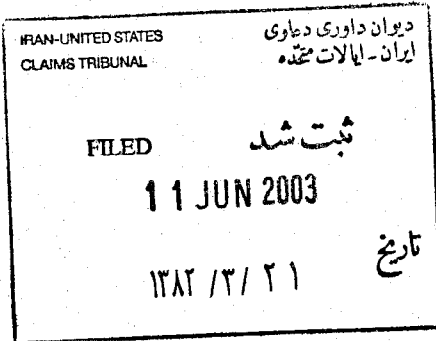


IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داورى دعوى ایران - ایالات متحده

CASE NO. 946
CHAMBER ONE
DECISION NO. DEC.

پرونده شماره ۹۴۶
شعبه یک
تصمیم شماره ۱-۹۴۶-۱۳۱ دی ای سی



دکتر عباس شیبانی،
سعید امانی همدانی،
علی اصغر باغانی،
خواهان ها،
و
دولت ایالات متحده آمریکا
خوانده.

تصمیم

یک- پیشگفتار و گردش کار

۱- در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲]، دکتر عباس شیبانی، سعید امانی همدانی و علی اصغر باغانی ("خواهان ها") نمایندگان مجلس ایران (مجلس) دعوی علیه دولت ایالات متحده آمریکا ("خوانده") بابت خسارات ناشی از مداخله ادعایی خوانده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ [۱۹ اوت ۱۹۵۳] در ایران، مطرح کردند.^۱ خواهان ها همچنین از دیوان تقاضا کرده اند که دستورات اعلامی گوناگونی صادر نماید.

۲- خواهان ها "اصالتاً و وکالتاً از جانب تمام اتباع ایرانی" بر اساس مبانی متعدد مطالبه غرامت کرده اند. اگرچه خواهان ها میزان خسارات خود را معین نکرده اند، اما ادعا می کنند که "مقدار این خسارات از میلیاردها دلار بیشتر است و تعیین میزان آن با داوران محترم می باشد."

۳- خوانده در لایحه دفاعیه مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۶۱ [هفتم فوریه ۱۹۸۳] به ماهیت ادعا نپرداخته، اما درخواست کرده است که دعوی به لحاظ فقد صلاحیت دیوان به شرح مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل رد شود. خوانده همچنین استدلال کرده است که خواهان ها اهلیت طرح دعوی نزد این دیوان ندارند، زیرا هیچ گونه ضرر و زیانی را که شخصاً متحمل شده باشند مشخص نکرده اند، بلکه منظور آنها اقامه دعاوی کلی از طرف کلیه شهروندان ایرانی می باشد.

۴- دیوان طی دستور مورخ پنجم اردیبهشت ۱۳۶۲ [۲۵ آوریل ۱۹۸۳] خود، از خواهان ها دعوت کرد که به لایحه دفاعیه خوانده پاسخ دهند و اعلام کرد که "در نظر دارد بر اساس مدارک تسلیم شده نسبت به موضوع صلاحیت اخذ تصمیم نماید."

۵- در تاریخ هشتم بهمن ۱۳۷۱ [۲۸ ژانویه ۱۹۹۳]، بعد از دریافت ۲۶ بار تمدید مهلت، خواهان ها لایحه ای تحت عنوان "پاسخ به دفاعیه خوانده و درخواست اخذ تصمیم در خصوص صلاحیت دیوان به عنوان یک امر مقدماتی" به ثبت رساندند. خواهان ها در جوابیه خود، درخواست خوانده برای رد دعوی به

^۱ خواهان ها در دادخواست خود همچنین بابت اقدامات ادعایی خوانده در ارتباط با آنچه که به واقعه طبس مشهور شده و در تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹ [۲۴ آوریل ۱۹۸۰] رخ داد خساراتی به عنوان غرامت مطالبه کرده بودند. اما خواهان ها در جوابیه خود به لایحه دفاعیه خوانده، ادعای مزبور را تعقیب نکردند. برای بحث درباره واقعه طبس و عدم صلاحیت دیوان راجع به ادعاهای مرتبط با آن، بنگرید به: کاظم حاجی باقرپور و دولت ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۲-۴۲۸-۲۳ مورخ ششم بهمن ۱۳۶۱ [۲۶ ژانویه ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲،

لحاظ فقد صلاحیت، مندرج در لایحه دفاعیه خواننده، را به عنوان درخواست اخذ تصمیم راجع به صلاحیت به عنوان یک امر مقدماتی تفسیر می کنند. خواهان ها نیز چنین درخواستی دارند.

۶- در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۷۲ [۱۹ اوت ۱۹۹۳]، خواننده بعد از دریافت دو بار تمدید مهلت، جوایه ای تحت عنوان "بازدفاع و اظهار نظر خواننده درباره درخواست اتخاذ تصمیم در مورد صلاحیت به عنوان یک موضوع مقدماتی" به ثبت رساند. خواننده تأیید کرده است که "موضع هر دو طرف این است که اتخاذ تصمیم درباره صلاحیت دیوان طبق ماده ۲۱ قواعد دیوان به عنوان یک موضوع مقدماتی و اولیه، یک امر شایسته و مقتضی خواهد بود."

۷- پیرو درخواست طرفین، دیوان در دستور مورخ ۱۶ مهر ۱۳۷۸ [هشتم اکتبر ۱۹۹۹] خود، مجدداً اعلام کرد که در نظر دارد براساس مدارک تسلیمی، راجع به موضوع صلاحیت در پرونده حاضر به عنوان یک امر مقدماتی اتخاذ تصمیم نماید. طی همان دستور، دیوان از طرفین درخواست کرد که هر لایحه ای که احتمالاً راجع به موضوع صلاحیت داشته باشند، تسلیم نمایند. در تاریخ چهارم بهمن ۱۳۷۸ [۲۴ ژانویه ۲۰۰۰] خواننده پاسخ داد که "در این تاریخ تسلیم دلایل تازه مورد احتیاج نیست." در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۷۹ [۲۴ آوریل ۲۰۰۰]، خواهان ها بعد از دریافت یک بار تمدید مهلت، پاسخ دادند که معتقدند "لواحی که قبلاً در مورد صلاحیت دیوان ثبت کرده اند، کافی و وافی به مقصود هست و به ثبت لایحه دیگری نیاز نیست."

دو- موضوعات صلاحیتی

۸- خواهان ها اظهار می دارند که دعوای آنان از "اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت" ناشی می شود و لذا در حیطه شمول مفاد بند ۱ ماده دو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعوای دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ("بیانیه حل و فصل") واقع می شود. خواهان ها همچنین استدلال می کنند که دعوی قابل پذیرش است، زیرا خواهان ها به عنوان نماینده عده کثیری از اتباع ایران که در اثر اقدامات خواننده در ایران در سال ۱۳۳۲ [۱۹۵۳] شخصاً متحمل ضرر و زیان شده اند، عمل می کنند. خواهان ها مضافاً استدلال می کنند که این موضوع که آیا خود آنان شخصاً متحمل خساراتی شده یا نشده اند، اهمیتی ندارد. خواهان ها همچنین منکر وجود هر گونه الزام صلاحیتی هستند که به موجب آن لازم باشد از یکایک افراد گروه به عنوان طرف دعوی نام برده شود.

۹- خواننده، برعکس، اظهار می‌دارد که این دعوی "سیاسی" به دلایلی چند، عمدتاً به این سبب که هیچ خواهان واقعی وجود ندارد، از حیثه صلاحیت دیوان خارج است. در این خصوص، خواننده استدلال می‌کند که (الف) خواهان‌های نامبرده اهلیت طرح دعوی حاضر را ندارند، (ب) دعوی توسط "مالک" آن ظرف دوره صلاحیتی مقرر به ثبت نرسیده، و (ج) نه موافقت نامه‌های الجزایر (بیانیه‌های الجزایر) و نه قواعد دیوان چنین "اقدام گروهی" را مجاز نمی‌داند.

۱۰- خواننده همچنین استدلال می‌کند که حتی اگر قرار باشد دعوی به عنوان یک دعوی "رسمی" تسلیمی توسط دولت ایران تلقی گردد، غیرقابل پذیرش است، زیرا الزامات بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل را برآورده نمی‌کند. به همین نحو، چنانچه قرار باشد دعوی یک دعوی خصوصی قلمداد شود، موضوع دعوی خارج از حیثه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد، زیرا طبق اصل رعایت سنخیت (ejusdem generis) و رویه دیوان، عبارت "سایر اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت" مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل، که خواهان‌ها به آن استناد کرده‌اند، تنها اقداماتی شبیه مصادره را در بر می‌گیرد.

سه - یافته‌های دیوان

۱۱- ماده دو بیانیه حل و فصل صلاحیت رسیدگی به دو نوع دعوی را به دیوان تفویض کرده است: دعوی خصوصی و دعوی رسمی. در مورد دعاوی خصوصی، بند ۱ ماده دو بیانیه به دیوان اختیار داده است که "درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده... ناشی از دیون، قراردادها... ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد..." اتخاذ تصمیم نماید.

۱۲- بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی نیز در بخش ذریبط مقرر می‌دارد که:

"ادعاهای اتباع ایران و یا ایالات متحده، برحسب مورد، عبارت است از ادعاهایی که از تاریخ بوجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیه مستمراً در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند..."

۱۳- بنابراین، برای آنکه اتباع ایران یا ایالات متحده طبق بیانیه حل و فصل، خواهان‌های دارای سمت شناخته شوند، لازم است آنان به عنوان مالکان دعوی نزد این دیوان طرح دعوی کنند و نشان دهند که دعوی آنان از تاریخ بوجود آمدن تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] که موافقت نامه‌های

الجزایر رسمیت یافتند، حسب مورد، مستمراً "در اختیار" اتباع ایران یا ایالات متحده بوده است. این شرط به موجب رویه دیوان نیز تثبیت شده است.^۲ اما در اینجا، خواهان ها حتی مدعی نیستند که "مالک" دعوی می باشند، بلکه معترفند که دعوی را از طرف دیگران اقامه کرده اند. یک چنین دعوایی که خواننده آن را "اقدام گروهی" نامیده، در بیانیه حل و فصل یا رویه دیوان مجاز شناخته نشده است.^۳

۱۴- به علاوه، خواهان ها ادعا نکرده اند که در نتیجه اقدامات ادعایی خواننده شخصاً (یعنی جدا از مردم ایران بطور عام) متحمل هیچ گونه خسارتی شده اند و یا قبل از تاریخ ختم صلاحیت دیوان این گونه دعوی متعلق به سایر اتباع ایران را صحیحاً تحصیل کرده اند. برعکس، خواهان ها در جوابیه مورخ هشتم بهمن ۱۳۷۱ [۲۸ ژانویه ۱۹۹۳] خود صراحتاً اظهار داشته اند که "نماینده جمع کثیری از مردمی هستند که شخصاً خسارت دیده اند." از آنجایی که مالکیت یک دعوی شرط لازم برای اهلیت طرف یک دعوی خصوصی است، و چون خواهان ها مدعی چنین خسارت یا مالکیتی نیستند، دیوان نظر می دهد که خواهان ها اهلیت طرح دعوی حاضر را ندارند.

۱۵- به علاوه، خواهان ها یک "ادعای رسمی... ناشی از ترتیبات قراردادی... برای خرید و فروش اجناس و خدمات" به شرح مقرر در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل را اقامه نکرده اند و در هر حال، فاقد اهلیت اقامه چنین دعوایی هستند. دعوی خسارتی که حسب ادعا از رویداد نقل شده به شرح بالا ناشی شده باشد، به معنی نوعی از "ترتیبات قراردادی" نیست که منحصرماً می تواند موضوع یک دعوی رسمی را تشکیل دهد، و از اینرو خارج از حیطه صلاحیت دیوان قرار می گیرد. علاوه بر این، از آنجایی که "ادعاهای رسمی" چنانکه در بند ۲ ماده دو نیز مقرر گردیده، باید دعوی "ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر" باشد، خواهان ها اهلیت طرح چنین دعوایی را ندارند، زیرا خود آنان می پذیرند که "ادعای حاضر... توسط دولت ایران، سازمان های فرعی سیاسی یا واحدهای تحت کنترل آن" علیه ایالات متحده طرح نشده و "از این رو نمی توان آن را وفق تعریف... بیانیه حل و فصل دعوی یک دعوی رسمی تلقی کرد."

^۲ به عنوان مثال، بنگرید به: شرکت چکش، و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۱-۱۹۲-۵۴۰، بندهای ۲۳-۲۲، مورخ ۱۸ آذر ۱۳۷۱ [نهم دسامبر ۱۹۹۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۳۷۱، ص ص ۳۸۱-۳۸۰؛ هرینگتون اند اسوشی ایٹس، اینکورپوریتد (ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار) و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۰۷۱۲-۳۲۱، بندهای ۲۰-۱۴، مورخ پنجم آبان ۱۳۶۶ [۲۷ اکتبر ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۹۷، ص ص ۳۰۲-۳۰۱؛ ریچارد دی. هارز، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۹۷-۲۳۲، بندهای ۲۲-۲۱، مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ [دوم مه ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۱ ص ۷۶، ص ص ۸۴-۸۵؛ مک کالو اند کامپنی، اینکورپوریتد و وزارت پست و تلگراف و تلفن، و دیگران، حکم شماره ۳-۸۹-۲۲۵، متن فارسی مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ / متن انگلیسی مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۱، ص ۳، ص ۷.

^۳ دیوان همچنین ملاحظه می کند که اشخاصی که حسب ادعا متحمل ضرر و زیان شده اند شخصاً دعوایی نزد این دیوان اقامه نکرده اند.

۱۶- از آنجایی که محرز شد که خواهان های پرونده حاضر فاقد اهلیت لازم برای اقامه یک دعوی خصوصی هستند و مدعی طرح یک دعوی رسمی نیستند، دیوان بررسی این موضوع را لازم نمی داند که آیا دعوی حاضر، از سایر جهات، شرایط صلاحیتی مقرر در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل را برآورده می سازد، یا خیر.

چهار- تصمیم

۱۷- به دلایل پیشگفته،

دیوان تصمیمی به شرح زیر اتخاذ می کند:

- الف) دعوی دکتر عباس شیبانی، سعید امانی همدانی و علی اصغر باغانی رد می شود.
 ب) جریان داوری پرونده شماره ۹۴۶ طبق بند ۲ ماده ۳۴ قواعد دیوان مختومه اعلام می گردد.
 ج) هر یک از طرفین باید هزینه های داوری مربوط به خود را تقبل نماید.

لاهور، به تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۲ برابر با ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳

Benget Broms

بنگت برومس
رئیس شعبه یک

به نام خدا

Asadullah Nuri
اسدالله نوری

Charles N. Brown

چارلز ان. براون